

## حمایت از زن سوء استفاده از همسر

مردان مسئول زنان ساخته شده اند، و **خدا** خصوصیات ویژه ای به آنان عطا کرده است، و ایشان را نان آور قرار داده است. زنان صالح با خوشرویی این هماهنگی را می پذیرند، زیرا که آن فرمان **خدا** است، و در غیاب شوهران خود حیثیت آنان را حفظ می کنند. اگر به تجربه پی بردید که زنان سرکشی می کنند، ابتدا باید با ایشان صحبت کنید، سپس (می توانید از محرک های منفی استفاده کنید مثلاً) در بستر از ایشان دوری گزینید، پس از آن (بعنوان آخرین چاره اندیشی) ممکن است آنان را بزنید. اگر از شما فرمان برند، حق ندارید به ایشان ستم روا دارید. **خدا**ست باری تعالی، والا مقام (۴:۳۴).

بسیاری از مردم با خواندن آیه فوق خیال می کنند که مردان اجازه دارند هر وقت بخواهند همسرانشان را بزنند. آنها فراموش می کنند که یکی از مشکلات جوامع دنیا همواره همین بوده است که چگونه با این حرکت ناشایست باید مقابله کرد.

وقتی این آیه را با تعمق می خوانید، در آن دقت می کنید، و آنرا مورد بررسی قرار می دهید، خواهید دید که منظور خدا این بوده است که قانونی قابل اجرا مقرر کند که مانع از آن شود که یک مرد همسرش را بزند. و خدا در نهایت حکمت راه حلی ارائه داد که به بهترین وجه نتیجه دهد.

زن عصیانگری را تصور کنید که تحت موقعیتی باشد که در آیه ذکر شده است. شوهر این زن که طبیعتاً بسیار عصبانی است ممکن است او را بزند. (زدن از عصبانیت ریشه می گیرد. یک مرد متین و آرام هرگز کسی را نمی زند). از طرفی، طبق آیه بالا یک مرد مؤمن وظیفه دارد تمام مراحل ذکر شده را گام به گام اجرا کند: ابتدا باید با زنش صحبت کند و ببیند که آیا وی حاضر است که در کار خود تجدید نظر کند یا خیر. طبیعی است که این کار زمان می برد، و عصبانیت مرد با گذشت زمان مهار می شود.

اگر یک زن عصیانگر احترام شوهرش را نگاه ندارد و رفتارش را اصلاح نکند، شوهرش می تواند در بستر از او دوری کند، و هنوز حق ندارد از روش منفی دیگری استفاده کند.

اینک بیایید این موقعیت را بررسی کنیم:

وقتی یک زن و مرد با چنین مشکلاتی در زندگی روبرو می شوند، معمولاً خانواده آندو در جریان قرار می گیرند و سعی می کنند زن و شوهر را آشتی دهند (بی دلیل نیست که این مطلب درست در آیه بعد آورده شده است ۴:۳۵) به امید آنکه با این کار مشکلات حل شود و آرامش به زن و شوهر بازگردد.

پس همانطور که مشاهده می شود، اگر مردی که یک مؤمن فرمانبردار است آیه فوق را مرحله به مرحله اجرا کند، نتیجه اش این می شود که هرگز زنش را نمی زند زیرا عصبانیت او با گذشت زمان فروکش کرده است. خدا خالق ماست، او می داند که چه خلق کرده است، و او می داند که چگونه می توان خشم یک مرد را مهار کرد. و باز خداست که می داند چگونه باید از یک زن حمایت کرد؛ حمایتی که نتیجه بخش باشد. خدا این را می داند که گذشت زمان نقش عمده ای را در مهار کردن خشم انسان ایفا می کند. (این نکته را به خاطر داشته باشید که یکی از خصوصیات مؤمنان این است که خشم خود را مهار می کنند ۳:۱۴).

نکته دیگری که متأسفانه نسبت به آن بی توجه هستند این است که این حکم فقط در صورتی است که یک زن در غیاب شوهر کاری کرده باشد که آبرو و حیثیت او رفته باشد. به بیان دیگر این قانون عمومیت ندارد و احياناً اگر زنی با شوهرش رو در رو مشاجره ای کند شامل این آیه نیست.

نکته بسیار مهم دیگر این است که باید این را بفهمیم که خدا با این حکم قصد تنبیه زن را نداشته است بلکه راه حلی است که مانع از کتک خوردن زن باشد. لازم به تذکر است که هرگونه سوء تعبیر از این آیه مجازات شدید الهی را به دنبال دارد.

خدا می توانست این مشکل را نادیده بگیرد و هیچ اشاره ای به آن نکند، یا خیلی صریح بگوید، "زدن زن حرام است"، ولی چرا از این راه اقدام نکرد؟ پاسخ آن بسیار ساده است. خدا ما را آفرید و او بهتر می داند که چه آفریده است. او می دانست که اگر صریحاً چنین آیه ای نازل می کرد بی آنکه راه دیگری پیشنهاد کند، هیچ مردی اصلاً آنرا اجرا نخواهد کرد و این مشکل همچنان در جامعه باقی خواهد بود ولیکن خواسته خدا این بود که قانونی مقرر کند که قابل اجرا و نتیجه بخش باشد تا زنان تحت حمایت باشند. قانونی با ارزش است که قابلیت اجرایی داشته باشد، و شما را به مقصد برساند. قانونی که قابلیت اجرایی نداشته باشد فاقد ارزش است. در چنین قانونی هیچ خیری وجود ندارد. بهترین نمونه ای که در اینجا می توانم ارائه دهم سیستم کمونیست است. مرام کمونیستی، از نظر تئوری چیز بدی به نظر نمی رسید، ولی قابلیت اجرایی نداشت. نتیجه این شد که رژیم کمونیست پس از مدت زمانی نسبتاً کوتاه بکلی فرو پاشید و مردم نه تنها به آنچه می خواستند نرسیدند، بلکه وضعشان از قبل هم بدتر شد.

نمونه دیگر آزادی سازی بردگان توسط انسان هاست. تاریخ نشان می دهد که وقتی مردم تصمیم گرفتند بردگان را آزاد کنند، با مشکلات معنوی و اقتصادی بسیار روبرو شدند زیرا یکباره تمام بردگان را آزاد کردند بی آنکه به پیامدهای آن از نظر معنوی و از نظر اقتصادی توجه کنند. ولی وقتی خدا اراده کرد تا برای آزادی سازی بردگان کاری کند، با حکمت عظیم و آینده نگری چنین کرد. او قانون مناسبی را مقرر فرمود تا بهترین نتیجه را در بر داشته باشد. خدا، از سر حکمت، چنین مقرر کرد که فدیة بعضی از گناهان این باشد که برده ای را آزاد کنند. در نتیجه، بردگان به تدریج آزاد شدند و این فرصت را داشتند که بتوانند از یک تربیت نسبی برخوردار شود و در جامعه ای که زندگی می کنند گلیم خود را از آب بیرون بکشند بی آنکه بی خانمان باشند یا گرسنه بمانند. با این روش، بردگان می توانستند در جامعه جذب شوند بی آنکه به مشکل خاصی دچار شوند، یا مشکل خاصی ایجاد کنند.

بگذارید مجدداً به مطلب مورد بحث بازگردیم. همه ما می دانیم که "زدن" حرکتی است بسیار زشت، و قرآن می فرماید که "پروردگار شما تمام رفتارهای ناپسند را محکوم کرده است (۱۷:۳۸)". با توجه به مطلب فوق، چگونه ممکن است که خدا اجازه دهد که شوهران همسران خود را بزنند!

خدا در ۴:۳۴ آلترناتیوهای گوناگون را یاد آور می شود تا حتی الامکان از این حرکت زشت جلوگیری کند. همانطور که دکتر رشاد خلیفه در پاورقی ترجمه قرآن خود می نویسد: این، فقط به این معنی است که **خدا** شوهر را بعنوان "ناخدای کشتی" تعیین کرده است. ازدواج به یک کشتی می ماند، و ناخدا پس از مشورت لازم با ملوانان آنرا به حرکت می اندازد. یک زن مؤمن آنچه را که **خدا** تعیین کند آنأ و بی چون و چرا می پذیرد.

باشد که لطف خدا شامل حال ما شود تا همواره به فهم حقیقی آیات او نائل آییم- انشاءالله .

این مقاله در ماهنامه "دیدگاه تسلیم شدگان" فوریه ۲۰۰۱ به زبان انگلیسی به چاپ رسیده است.